



نسبت‌سنجی ادله‌ی تعدد نظام ولایی در فقه امامیه و نظام حقوقی بین‌الملل

مهدیه زارع خورمیزی^۱
سیدمحمد حیدری خورمیزی^۲
ابراهیم یاقوتی^۳

تاریخ دریافت مقاله: 1400/08/05 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/11/05

چکیده

بعد از امکان اینکه هر ولی فقیه می‌تواند بر اساس ادله، در مرزهای خود اعمال ولایت کند، مساله قابل طرح این است که تعارض فقه امامیه با نظام حقوقی بین‌الملل و تراحم حکم هر ولی فقیه برای مکلف چگونه قابل واکاوی و بررسی است؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی، درصدد نسبت‌سنجی فقه امامیه با نظام حقوقی بین‌المللی از یک سو و حکم هر ولی فقیه برای مکلف در مرز جغرافیایی خود از سویی دیگر می‌باشد. پژوهش پیش رو بعد از کنکاش و بررسی موضوع بحث به این نتیجه رسیده است که در ابتدا وظیفه مکلفین رجوع به ولی فقیه جامع‌الشرایط است و از طرفی یکی از وظایف ولی فقیه هم تشکیل حکومت اسلامی است، و در ادامه با توجه به قوانین و مقررات بین‌المللی، راهبرد تعدد نظام ولایی برای هر ولی فقیه جامع‌الشرایط در داخل مرزهای جغرافیایی خود به صواب نزدیک‌تر است. در اینصورت است که نه تنها حکم هر ولی فقیه برای مکلف داری تراحم نیست، بلکه بین فقه امامیه و نظام حقوقی بین‌الملل نیز تعارضی به وجود نمی‌آید.

واژگان کلیدی: تعدد نظام ولایی، ولی فقیه، تعارض، تراحم.

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mahdzare@yahoo.com

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)، قم، ایران. (استاد راهنما و نویسنده مسئول): heidary.smh@smc.ac.ir

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (استاد مشاور): ebrahimyaghouti2010@yahoo.com

مقدمه

نظام ولایی جمهوری اسلامی ایران دستاورد زیادی داشته که بزرگترین آن استقلال و آزادی است و جامعه‌ای که زیر بار مستبدان غرب و شرق بود توانست با نظام ولایی خود را نجات دهد. دستاوردهای علمی نظام ولایی جمهوری اسلامی ایران نیز بی‌شمار است. ایران از جهت علمی رشد قابل توجهی کرده است. این راهبرد می‌تواند برای دیگر کشورهای اسلامی الگو باشد.

بنا به حکم اولی اختیارات مرزی ولی فقیه، محدود به مکان خاص یا جمعیت خاصی نیست و حتی محدود به ولایت فتوا و قضا نمی‌شود، بلکه امور حسبیه که مصداق بارز آن تشکیل حکومت و اعمال ولایت است را در بر می‌گیرد. یعنی اموری که شارع راضی به ترک آن نیست و یکی از اموری که شارع راضی به ترک آن نیست همان سرپرستی و ولایت جامعه است چطور شارع می‌تواند نسبت به این امر مهم ساکت باشد برای اجرای امور حسبیه، تشکیل حکومت اسلامی لازم است تشکیل حکومت اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی یعنی تعدد نظام ولایی. تعدد نظام ولایی، نظارت بر عملکردهای زیر مجموعه را می‌طلبد، برای نظارت هم نیاز به تشکیل قوای مستقل است که هر کدام وظیفه خود را دارد.

مساله ولایت فقیه یک موضوع نو پیدا نیست و از زمان شیخ مفیدره (از فقه‌های قرن چهارم و پنجم ه.ق) که مبحث ولایت عامه را مطرح می‌کنند تا زمان فقه‌های معاصر مانند علامه مصباح و آیت الله جوادی آملی این موضوع مطرح بوده است. ولی نکته اینجاست که برای پژوهش حاضر با توجه به جزیی بودن مساله نمی‌توان در مقالات و کتب علمی به طور جزیی و مستقل پیشینه‌ی را مخصوصاً با توجه قواعد و قوانین حقوق بین‌الملل مورد لحاظ قرار داد، البته در یک پژوهش، نویسنده آن، مساله مورد نظر را از ناحیه‌ی حکم اولی، مورد مطالعه قرار داده و آن مقدار از آن که مربوط به مباحث فقهی بوده را بحث کرده، اما حکم این مساله به لحاظ عنوان ثانوی از قبیل ضرورت‌های سیاسی، موانع بین‌المللی به‌خصوص نسبت سنجی آن را وارد نشده است (آصفی، بی‌تا، 19-20، 182). در پژوهشی دیگر در رابطه با وحدت یا تعدد حکومت در شرایط حکومتی امامیه پرداخته شده است و با پیش فرض شرایطی که در آن فقیه جامع شرایط در گستره سرزمین‌های مسلمانان اقدام به تشکیل حکومت می‌نماید به موضوع نگریسته است. تحقیق او ورای ملاحظات عملی به دنبال تبیین نظری محدوده جغرافیایی اختیارات فقیه حاکم است. به عبارت دیگر اگر در عصر غیبت سرزمین یکپارچه مسلمانان بدون حکومت مشروع باشد و فقیه جامع شرایط اقدام به تشکیل حکومت نماید قلمرو حکومت او چگونه خواهد بود و

آیا امکان تعدد این حکومت‌ها وجود دارد یا وحدت حکومت امری الزامی است. که با جستجوی در منابع و ادله به این نتیجه رسیده که نظریه ولایت فقیه در هر دو قرائت انتخاب و انتصاب الزاماً اقتضای وحدت یا تعدد را ندارد (کرمی، حیدری، 1395، س 1، ش 2، 105).

جنبه نوآوری تحقیق، نسبت‌سنجی تعدد نظام ولایی ولی فقیه با توجه به موانع اعمال ولایت در نظام حقوقی بین‌الملل و ارتقای کارآمدی نظریه‌ی تعدد ولایت‌ها به لحاظ مرزبندی فعلی ممالک اسلامی در عصر دولت-ملت‌هاست است. لذا ضرورت دارد که بحث و جنبه‌های فقهی حقوقی آن روشن شود؛ چرا که اگر از دیدگاه نظام حقوقی بین‌الملل یک فقیه جامع‌الشرایط نتواند در فرا مرزهای جغرافیایی اعمال ولایت کند، پس نیازمند راهبردیست که در دیگر کشورهای اسلامی، فقیه جامع‌الشرایط همان کشور بتواند در محدوده‌ی مرز جغرافیایی خود تشکیل حکومت اسلامی داده و اعمال ولایت کند؛ بدین معنا که نهادها، بنیان‌ها و دستگاه‌های اداره کشور، سازوکارهایی درست را تشکیل دهد. از طرفی بعد از تشکیل نهادها، و سازکارهای اجرایی، فقه امامیه قائل است که یک ولی فقیه جامع‌الشرایط برای کل مسلمانان جهان کفایت می‌کند و می‌تواند بر تمام مسلمین جهان اعمال ولایت کند و نیازی به تعدد ولایت مطلقه فقیه نیست و نظام حقوقی بین‌الملل، اجازه اعمال ولایت برای یک فقیه جامع‌الشرایط در دیگر کشورهای اسلامی را نمی‌دهد. حال سوال اساسی این است که آیا از دلیل عقلی و نصوص معتبر به عنوان یک دلیل نقلی تعدد نظام ولایی برداشت می‌شود یا عدم تعدد؟ به عبارتی آیا روایات در این زمینه مطلق است یا خیر؟ اگر از روایت اطلاق برداشت شود یعنی حکم هر فقیه برای مکلف خود دچار تزامم نمی‌شود و از طرفی بین فقه امامیه و نظام حقوقی بین‌الملل تعارض وجود ندارد، درست است که اختیارات ولی فقیه جامع‌الشرایط بنا به حکم اولی محدود به مرزهای جغرافیایی خود نیست، ولی قواعد و قوانین بین‌الملل است که اختیارات ولی فقیه جامع‌الشرایط را محدود به مرزهای خود می‌داند، لذا برای فهم موضوع نیاز است که ادله‌ی مسئله به صورت توصیفی تحلیلی مورد کنکاش قرار شود و جنبه‌های مختلف آن تبیین شود، البته از حیث ساختار بحث در ابتدا بعضی از مفاهیم مانند تعارض و تزامم را توضیح داده و در ادامه زمینه‌های عقلی و نقلی و پیوند آن با تعارض و تزامم را در در اواسط هر بحثی تا آنجایی که اقتضا دارد مورد تحلیل و واکاوی قرار داده و همچنین اشاره‌ایی به موانع حقوقی بین‌المللی و استراتژی توسعه بر اساس نظام ولایی را نقادی و در پایان نتیجه‌گیری کرده است.

1- نسبت‌سنجی فقه امامیه و حقوق بین‌الملل

فقه امامیه عهده‌دار هدایت رفتار مسلمانان است، تشکیل حکومت اسلامی بخشی از وظائف آن است، در اینصورت فقه امامیه در زمینه تعدد نظام ولایی در دیگر کشورها به ظاهر در تعارض با حقوق بین‌الملل است. بنا به حکم اولی در فقه امامیه، وقتی یک فقیه تشکیل حکومت اسلامی داد، نظام حقوقی بین‌الملل اجازه اعمال ولایت را برای همین فقیه در دیگر کشورهای اسلامی را نمی‌دهد، لذا به ظاهر نظام حقوقی بین‌الملل در تعارض با فقه امامیه است. و از طرفی در صورت تعدد، حکم هر ولی فقیه برای مکلفین به ظاهر در تراحم با دیگری است.

1-2- تعارض

مشهور اصولیین قبل از شیخ انصاری تعارض را چنین تعریف می‌کنند: «التعارض تنافی الدلیلین علی وجه التناقض أو التضاد» (آملی، 1395، 4، 361)، تعارض تنافی دو دلیل بر وجه تناقض یا تضاد است. اما شیخ انصاری می‌فرماید: «فی الاصطلاح علی تنافی الدلیلین و تمنعهما باعتبار مدلولهما و لذا ذکروا أن التعارض تنافی مدلولی الدلیلین» (انصاری، بی‌تا، 2، 750). تنافی دو دلیل و تمنع آنها به اعتبار مدلولشان است و لذا ذکر کرده‌اند که تعارض، تنافی دو مدلول دو دلیل است. صاحب کفایه فرموده " تعارض تنافی الدلیلین بحسب الدلاله و مقام الاثبات علی وجه التناقض أو التضاد حقیقتاً أو عرضاً " (آخوند خراسانی، 1409، 437). تعارض تنافی دو دلیل به حسب دلالت و مقام اثبات بر وجه تناقض یا تضاد حقیقی یا عرضی است. تعاریف ذکر شده اندک تفاوتی با هم دارند.

تنافی دلیلین گاهی متناقض و گاهی متضاد است، متناقض یعنی یکی سلب و دیگر ایجاب است. مثل وجوب و عدم وجوب نماز جمعه در عصر غیبت. تنافی به نحو تضاد هم بر دو قسم است گاهی ذاتی و حقیقی است، این دو دلیل دو امر وجودی را می‌گویند که با هم قابل جمع نیستند یک دلیل می‌گوید اکرام فقهاء واجب است، دلیل دوم می‌گوید اکرام فقهاء حرام است. اینجا تنافی به نحو تضاد حقیقی یا ذاتی است. گاهی بین دو دلیل تنافی به نحو تضاد عرضی است. به این معنا که جمع بین دو دلیل فی نفسه مشکل ندارد. مثلاً روز جمعه شارع گوید: صل الجمعه، در دلیل دوم بگوید صل الظهر این دو دلیل فی نفسه با هم تعارض ندارند ولی دلیل سومی می‌گوید روز جمعه هم مثل سایر روزها یک نماز واجب است.

تعارض تنافی دلیلین در مقام جعل است، بنابراین واضح است که تعدد نظام ولایی به این معنا که یک فقیه در کشور خودش در صورت وجود شرایط، تشکیل حکومت اسلامی دهد نه به نحو تناقض است که یکی سلب و دیگر ایجاب باشد؛ یعنی وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر ولی فقیه در مرز جغرافیایی خود و عدم وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر او، و نه به نحو تضاد حقیقی است مثل وجوب تشکیل حکومت اسلامی و حرمت آن و نه به نحو تضاد عرضی مانند وجوب تشکیل حکومت اسلامی برای هر ولی فقیه در داخل مرز خود و وجوب تشکیل حکومت اسلامی برای هر ولی فقیه جامع شرایط ولی دلیل سومی بدین صورت که ولی فقیه در داخل مرز خود نمی‌تواند تشکیل حکومت دهد در صورتی که یکی دیگر از فقهاء در مرزی دیگر تشکیل حکومت داده باشد. پس تعارض عرضی هم وجود ندارد که نتوان بین این دو امر وجودی جمع کرد. چرا که از ادله عقلی و روایی که در ادامه می‌آید؛ منعی از طرف شارع بر تعدد نظام ولایی با توجه به حاکمیت بین‌المللی نرسیده است و اساساً دو دلیل وجود ندارد بلکه یک دلیل آنهم وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر ولی فقیه جامع شرایط ثابت است.

2-2- تزامم

از منظر اصولیین تزامم در مقام امتثال است؛ «التزامم، هو التنافی بین الحکمین بسبب عدم قدرة المكلف علی الجمع بینهما فی عالم الامتثال» (صدر، 1417، 7، 26؛ موسوی خویی، 1417، 3، 332). تزامم تنافی بین حکمین است به سبب عدم قدرت مکلف بر جمع بین آنها در مقام امتثال است.

در بحث تعدد نظام ولایی ولی فقیه در مقام امتثال، مکلف تابع ولی فقیه جامع شرایط کشور خود است، لذا حکم هر ولی فقیه برای مکلفین مرز جغرافیایی خود بنا به حقیقت تزامم ندارد؛ به عبارتی دیگر در جایی که هر مکلف تابع حکم ولی فقیه مرز جغرافیایی خود باشد تزاممی برای مکلفین در مقام امتثال نیست. اگر ولی فقیه ایران حکم به روز عید فطر در روز جمعه دهد، اما ولی فقیه کشوری دیگر حکم به روز عید فطر در روز شنبه دهد چه تزاممی بین این دو حکم برای مکلفین در مرزهای جغرافیایی خود وجود دارد.

2-زمینه‌های عقلی تعدد نظام ولایی

برای اثبات زمینه‌های عقلی تعدد نظام ولایی نیاز به شش مقدمه است؛

اول: تشکیل نظام ولایی در کشورهای اسلامی جزء ضرورت‌ها و بدیهیات عقل عملی است و این برای تأمین نیازهای اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال در نظام و ... می‌باشد. کسی که بپذیرد انسان مدنیت دارد، حتماً باید حکومت را بپذیرد. چرا که اگر در عصر غیبت ولیّ سیاسی نصب نشود، دو تالی فاسد مهم در پی می‌آورد؛ تعطیل شدن حاکمیت خدا؛ إلجاء و مضطر ساختن مردم به حاکمیت طاغوت.

دلیل نخست عقلی این است که در عصر غیبت، تعطیل شدن حاکمیت خدا پیش می‌آید؛ چون جانشین خدا غائب بوده و از سوی او کسی معین نشده است، یعنی خدا فرمانروائی خود را معطل گذاشته است در حالی که این مسأله محال است چرا که فرمانروائی برای خدا، ذاتی است و این طور نیست که بتواند حاکمیت را تعطیل کند.

دلیل دوم عقلی این است که اگر خدا در صورت درخواست مردم، ولیّ قرار ندهد این به معنای آن است که آنها را در رجوع به طاغوت مضطر کرده است در حالی که خداوند در جای جای قرآن مردم را از تحاکم و رجوع به طاغوت نهی کرده است؛ لذا تناقض پیش خواهد آمد. مثلاً در کشور تونس شاهی مستبد به نام "بن علی" بود که فرار کرد، حال مردم باید فرمان طاغوت را بپذیرند و حق ندارند که حکومت حق داشته باشند. این بدین معناست که یا باید شاه باشد و یا حکومتی نباشد.

دوم: هر حکومتی دارای چهار رکن می‌باشد: 1. قوانین 2. حاکم 3. مردم 4. سرزمین. اما قوام یک حکومت به قوانین آن است. زیرا قوانین مشخص می‌کند که چه حکومتی در یک کشور باشد.

سوم: قوانین هر کشوری داخل همان مرز جغرافیایی خود قابل وضع، تدوین و اجرا است. سوم: احکام و قوانین اسلامی نسخ نشده‌اند، حتی برده‌داری منسوخ نشده است، بلکه موضوع آن تحقق ندارد. و تا قیامت پایدار هستند؛ «حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» (کلینی، 1407، 1، 58). حلال محمد (ص) برای همیشه تا روز قیامت حلال است؛ و حرام او برای همیشه تا روز قیامت حرام است، چیزی غیر از آن نیست، و چیزی بعد از آن نمی‌آید.

چهارم: تحقق احکام و قوانین اسلامی بدون تشکیل حکومت میسر نیست، زیرا اگر فردی آزاد باشد، فعالیت سیاسی - اقتصادی داشته باشد، در این صورت حقوق فرد بر جامعه مقدّم است و حکومت لیبرالیستی می‌شود؛ و اگر حقوق جامعه بر حقوق فرد مقدّم شود، حکومت سوسیالیستی می‌شود.

پنجم: حکومت دینی بدون حاکم مبسوط‌الید، امکان‌پذیر نیست تا قوانین سیاسی اجتماعی جامع را پیاده کند.

عقل حکم می‌کند، هر جامعه اسلامی نیاز به حاکم دارد مگر اینکه یک فقیه هیچ مانعی و لو قواعد و قوانین بین‌المللی برای اعمال ولایت نداشته باشد و حاکم علاوه بر اینکه باید مؤمن، عادل، عالم، عاقل، مجتهد است، باید مبسوط‌الید نیز باشد؛ زیرا قوانین و احکام برای تمام اعصار و قرون است. از طرفی قلمرو ولی فقیه مقید به مرز جغرافیایی خود است چرا که او نمی‌تواند بر طبق نظام حقوقی بین‌الملل در خارج از مرز خود اعمال ولایت داشته باشد به طوری که قوای هر کشور مسلمانی زیر پرچم ولایی او باشند. از سویی دیگر اعتقاد به اینکه ولی فقیه از تمام اختیارات حکومتی برای تأمین نیازمندی‌های جامعه اسلامی در زمان غیبت را فقط داخل مرز خود را داشته باشد، به منزله تعطیلی برخی از احکام اسلام در فرا مرزهاست که موجب اختلال در تأمین مصالح جامعه اسلامی می‌شود.

4- زمینه‌های نقلی تعدد نظام ولایی

مشروعیت حکومت ولی فقیه جامع الشرائط، از ولایت تشریحی الهی سرچشمه می‌گیرد و هیچ گونه ولایتی جز با اذن الهی، مشروعیت نمی‌یابد و هر گونه مشروع دانستن حکومتی جز از این طریق، نوعی شرک در ربوبیت تشریحی الهی به شمار می‌رود. خدای متعال، مقام حکومت و ولایت بر مردم را به امام معصوم علیه السلام عطا فرموده، و اوست که فقیه واجد شرایط را -چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت- نصب کرده است و اطاعت از او در واقع، اطاعت از امام معصوم است، چنان که مخالفت با او مخالفت با امام و به منزله انکار ولایت تشریحی الهی است (مصباح یزدی، 1375، س 1، ش 1، 88-89).

یکی از معروف‌ترین ادله برای اثبات مطلقیت ولایت مطلقه فقیه، مقبوله عمرین -حنظله است که بسیاری از فقهاء امامیه آن را در کتب فقهی خود آورده‌اند؛ مانند صاحب جواهر (نجفی، 1404، 40، 32) شیخ انصاری (انصاری، 1415، 3، 552) امام خمینی (ره) در الاجتهاد و التقليد، معتمد الاصول، کتاب البیع، ولایت فقیه (موسوی خمینی، 1426، 26؛ همان، 1420، 2، 428؛ همان، 1421، 2، 638؛ همان، 1423، 89)، میرزای نائینی نیز در دو کتاب خود درباره مقبوله بحث کرده؛ درست است که اندیشه‌های سیاسی او را می‌توان در سه کتاب مهم ایشان جستجو کرد؛ یکی کتاب منیة الطالب فی حاشیة المکاسب که مؤلف آن حجّت الاسلام حاج شیخ موسی نجفی خوانساری است و از برترین تقریرات درس نائینی است؛ دیگری کتاب

المکاسب و البیع که توسط میرزا محمدتقی آملی تقریر شده است و کتاب سوم تنبیه الأئمه و تنزیه المله که مهم‌ترین اثر او در فقه سیاسی است.^۱ ولی میرزا در کتاب تنبیه الامه، ولایت فقیه از طریق امور حسبه قابل اثبات است (نائینی، 1424، 76)؛ اما در دو کتاب منیه الطالب فی حاشیه المکاسب و کتاب المکاسب و البیع به بحث دوم پرداخته است و ولایت فقیه را از طریق برهان اِنّی^۲ و روایات اثبات کرده است (نائینی، 1373، 1، 325-339؛ همو، 1413، 2، 335-339).

بنابراین اگر هیچکدام از روایات هم بررسی نشود همین یک روایت برای اثبات مطلب کافی است چرا که حتی میرزای نائینی با سخت‌گیری که در ادله روایی دارند اما مقبوله عمر بن حنظله را به عنوان عمده‌ترین روایت می‌پذیرد، (نائینی، 1413، 2، 336). البته تعبیر به «العمده» مختص میرزای نائینی نیست؛ بلکه فقهایی دیگر مانند صاحب جواهر (1200 - 1266 ق) که قبل از مرحوم نائینی (1276 - 1355 ق) می‌زیسته نیز همین تعبیر را در مورد مقبوله عمر بن حنظله دارند (نجفی، 1404، 21، 400).

ایشان در این باره می‌نویسد:

«عمده‌ترین روایت، مقبوله عمر بن حنظله است که در آن امام صادق علیه السلام فرمود: «من فقیه را حاکم بر شما قرار دادم» اطلاق حکومت، بدون هیچ قیدی می‌رساند که در غیر امور حسبه نیز امام ولایت فقیه را جعل نموده است. بعید نیست که لفظ «الحاکم» ظهور در کسی دارد که متصدی وظیفه زعامت سیاسی است و این که سؤال و جواب بین امام و سؤال کننده در مورد مسئله قضایی است؛ نه مسئله سیاسی، مانع از این نیست که امام فقیه را به عنوان زعیم سیاسی قرار داده است» (نائینی، 1413، 2، 336).

در کتاب منیه الطالب فی حاشیه المکاسب نیز شبیه به کتاب المکاسب و البیع آورده است و آورده که از مقدمه روایت روشن است که ولایت عامه برای فقیه ثابت است، چون در ابتدای روایت، قاضی در برابر سلطان قرار داده شده است و سؤال کننده پرسیده است: آیا می‌توانیم در

^۱ ر.ک: سید محمد حیدری خورمیزی، قانون و قانون‌گذاری در حکومت اسلامی با تأکید بر دیدگاه میرزای نائینی و امام خمینی، دوفصلنامه علمی- تخصصی اندیشنامه ولایت، سال سوم، شماره 6، پاییز و زمستان 1396، صفحات 104 - 87.

^۲ برهان اِنّی از معلول به علت پی بردن است؛ یعنی از طریق روایات به ولایت فقیه پی بردن است؛ اما برهان لمّی از علت به معلول پی بردن است.

مورد ارث یا قرض و یا ازدواج به قاضی یا سلطان رجوع کنیم؟ و امام می‌فرماید: شما می‌توانید به فقیه رجوع کنید؛ زیرا من او را حاکم قرار دادم (نائینی، 1373، 1، 327).

4-1- روایت مقبوله عمر بن حنظله

محمد بن یعقوب کلینی، در «کافی» روایت می‌کند: از محمد بن یحیی، از محمد بن الحسین، از محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی، از داود بن الحُصَین، از عمر بن حنظله؛ از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از اصحاب ما که نزاعی بینشان در مورد قرض و میراث بود، به سلطان و قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم آیا این روا است؟ فرمودند: هرکس در مورد حکم حق یا ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده است و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، به طور حرام می‌گیرد گرچه آن حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته که خدا امر کرده به آن کافر شود، خدای تعالی می‌فرماید «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» پرسیدم: چه کنند؟ فرمودند: باید نگاه کنند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است. باید راضی باشند که چنین شخصی حاکم باشد؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. اگر حکم کرد و از او قبول نشد به تحقیق حکم خدا خفیف شمرده شده است و ما را رد کرده و رد کننده ما رد کننده خداست و این در حد شرک به خدا است (کلینی، 1407، 1، 67).

4-1-1- سند روایت

فقه‌های امامیه این روایت را قبول دارند و آن را پذیرفته‌اند؛ به طوری که به مقبوله تعبیر کرده‌اند، لذا آن ضعف احتمالی هم جبران می‌شود (نجفی، 1404، 40، 43). امام خمینی نیز مقبوله عمر بن حنظله را که در طول تاریخ مورد تأیید فقها و محدثین بزرگ قرار گرفته، پذیرفته است و ضعف سند حدیث را به واسطه عمل اصحاب قابل جبران می‌داند (موسوی خمینی، 1421، 2، 638).

از آن جهت به حدیث، «مقبوله» گویند که مورد قبول و پذیرش فقها قرار گرفته است، زیرا همگی در باب افتا و قضا به این حدیث استناد جسته و استدلال کرده‌اند و از دیدگاه علم رجال همین اندازه برای حجیت خبر کافی است، زیرا دلیل حجیت خبر واحد، بنای عقلا است (معرفت، 1377، 124). توضیح اینکه حدیث از جهت عمل به مضمون توسط فقهاء امامیه به سه دسته تقسیم می‌شود: 1. مقبول 2. معتبر 3. مردود؛ مقبوله روایتی است که به نوعی فقهاء از اشکال سندی آن صرف نظر کرده‌اند.

شهید ثانی در مورد عمر بن حنظله می‌فرماید: «اصحاب در مورد او ذمّ و مدحی را نقل نکرده‌اند ولی من وثاقت او را از جایی دیگر تحقیق کرده‌ام» (عاملی، بی‌تا، 133-134). بنابراین با اینکه در کتب رجالی جرح و تعدیلی نسبت به عمر بن حنظله نیست، لکن روایت او مورد قبول علما می‌باشد. جرح در اصطلاح ذکر معایبی است که موجب خلل در عدالت یا حفظ و ضبط وی گردیده است؛ به نحوی که روایت او را از اعتبار ساقط یا آن را تضعیف کند؛ مانند کذاب، مضطرب، غال و... و تعدیل راوی به این است که امری مخلل دین و مروت از وی باشد ظاهر نشده است و وی عادل و خبر و شهادتش قابل قبول است؛ مانند: عدل، ثقه، حجه و... (مامقانی، 1411، 6، 88).

داوود بن حصین در روایت ثقه است و از صادقین (ع) روایت کرده است (نجاشی، 1407، 159). همچنین محمد بن عیسی که نام او در سند روایت است مورد تأیید نجاشی می‌باشد (همان، 333). همچنین در سند حدیث، صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَى - از اصحاب اجماع - قرار دارد که وجود اصحاب اجماع ما را از بررسی سند روایتِ راویان بعد از او بی‌نیاز می‌کند (مکارم شیرازی، 1425: 455).

4-1-2- دلالت روایت

علاوه بر تأیید سند روایت، متن آن نیز دلالت بر مدعا دارد؛ شیخ انصاری از عبارت «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» استفاده کرده که حدیث شریف به مطلق حکومت فقیه نظر دارد و گرنه اگر مقصود، صرف قضاوت بود، جای آن داشت که بفرماید: حکما و نه حاکما (انصاری، 1415: 48). از این روایت مطلق حکومت نه فقط اطلاق در زمینه قضاوت و حکومت کردن بلکه بالاتر، مطلق حکومت؛ یعنی هر ولی فقیه جامع الشرایط در داخل مرزهای جغرافیایی خود در صورت وجود شرایط و با توجه به منع اعمال ولایت برای یک فقیه در خارج از مرزها، بایستی ولی فقیه تشکیل حکومت داده و اعمال ولایت کند و اساسا دلالتی بر وحدت ولایت فقیه ندارد.

مقتضای اطلاق عبارت، قراردادن مطلق حکومت (سیاسی، قضایی) برای هر فقیه جامع الشرایط می‌باشد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: در دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام نیاز به حکومت است همان‌طور که در همهٔ زمان‌ها نیاز به امام و پیامبر است به خصوص در زمان حال، چطور ممکن است که امت اسلام به حال خود رها شوند و تکلیفی بر ایشان نباشد. هرگز خداوند حکیم راضی به هرج مرج و اختلال در حکومت نیست (موسوی خمینی، 1421، ج 2، 619). لذا همان دلایلی را که برای ثبوت امامت و نبوت و اختیارات مطلق آنها برای جامعه

اسلامی می‌توان برشمرد، همه آن موارد در زمان غیبت برای فقیه قابل اثبات است، زیرا امت به حال خود رها نشده‌اند. و این رها نشدن امت به حال خود فقط مخصوص ایران نیست، تمام مسلمانان جهان به حال خود رها نشده‌اند، بنابراین وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر هر ولی فقیه جامع شرایط در کشور خودش ثابت است و از طرفی حکم هر یک از آنها برای مکلفین خود داخل مرزهای خود تزامنی ندارد چرا که دو مرز جغرافیایی مستقل هم مورد تأیید اسلام و هم نظام حقوقی بی‌الملل است.

4-2- روایت مَجَارِی الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ

یکی از أدله صریحه ولایت فقیه، روایتی است که در «تُخَفُّ الْعُقُولُ» ابن شعبه حرّانی، در باب روایات منقوله از امام حسین علیه السلام، در ضمن خطبه آن حضرت در امر به معروف و نهی از منکر نقل می‌نماید که فرمودند: «مَجَارِی الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْإِمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ» (حرانی، 1404: 237). امورات و احکام به دست علما است؛ آنها که برحلال و حرام خدا امین هستند.

4-2-1- سند روایت

برخی فقهاء حدیث را به جهت ارسال ضعیف می‌دانند (مکارم شیرازی، 1422، 463) ولی حرّانی صاحب کتاب تحف العقول، فقیه، عالم، فاضل و محدث بلند مرتبه‌ای است که معاصر با شیخ صدوق بوده و درست است روایاتی که در این کتاب است مرسله است ولی به احتمال قوی این ارسال را خود مولف برای سبک کردن کتاب انجام داده بلکه روایات صحیح السند بوده و می‌گوید: روایاتی که در این کتاب است ثقات از ائمه علیهم السلام نقل می‌کنند و این خود شهادتی است از چنین عالمی که این راویان ثقه هستند.

4-2-2- دلالت روایت

اگر سند روایت به جهت ارسال ضعیف باشد ولی متن روایت موافق اعتبار و عقل است (موسوی خمینی، 1421، ج 2: 651). منظور از مَجَارِی الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ، یعنی آن امور و احکامی که با آنها بیضه اسلام از گزند دشمن حفظ می‌شود؛ و چنانچه تمام این احکام و امور بر اساس مسیر خود به دست علماء بالله و ائمه بر حلال و حرام او قرار گیرد، اسلام پایدار خواهد ماند؛ و الا اگر

بیضهٔ اسلام شکسته شود، وحدت مسلمین از بین رفته، و دین، آسیب دیده و از بین می‌رود (حسینی تهرانی، 1421، ج 2: 26).

منظور از علماء بالله، فقیه جامع‌الشرايط است. در این زمینه می‌فرماید: عدول از لفظ «الْأئِمَّةُ» به علماء بالله، شاید به علت تعمیم حکم نسبت به جمیع علما باشد، بلکه انطباق آن بر غیر ائمهٔ اظهر است؛ زیرا توصیف ائمه (علیهم‌السلام) به علما نیاز به قرینه دارد ... و توهم اینکه منظور از علماء بالله معنایی فوق‌مقام فقهی باشد، فاسد است، زیرا مراد از علماء بالله معنای فلسفی و عرفانی نیست (موسوی خمینی، 1421، ج 2: 652).

این روایت از دو قسمت تشکیل یافته: قسمت اول روایتی است از حضرت سید الشهداء (ع) که از امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) نقل فرموده‌اند دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر است و قسمت دوم نطق حضرت سیدالشهداء است دربارهٔ ولایت فقیه و وظایفی که فقها در مورد مبارزه با ظلمه و دستگاه دولتی جائز به منظور تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام دارند. این نطق مشهور را در منا ایراد و در آن علت جهاد داخلی خود را بر ضد دولت جائز اموی تشریح فرموده است (موسوی خمینی، 1423: 106).

استفادهٔ قید اطلاق هم از لفظ عام «مجاری الامور» و هم لفظ «علماء بالله» است؛ زیرا در لفظ اول جمع محلی به الف و لام است که بر عموم و استغراق دلالت دارد و در تمام خطبهٔ طولانی که از امام علیه‌السلام نقل شده است، نمی‌توان تنقید یا تخصیصی بر آن پیدا کرد. پس همهٔ امور در زمینهٔ امور سیاسی، قضایی، مذهبی، اجتماعی، و در کل تدبیر امور عمومی جامعهٔ اسلامی، برای فقیه جامع‌الشرايط ثابت است. و از سویی علماء بالله فقط علمای یک کشور خاص مانند ایران نیست که فقط آنها وظایفی در مورد مبارزه با ظلمه و دستگاه دولتی جائز داشته باشند. بنابراین نمی‌توان برای مطلقه، محدودیتی قائل شد؛ زیرا اگر روایات را مورد بررسی قرار دهیم، نصب عام را در هر چیزی به طوری که هر آنچه برای امام ثابت است برای فقیه نیز می‌باشد را می‌رساند. پس فقیه، ولی متصرف در قضا و غیر آن از قبیل ولایات و مانند آن است؛ چرا که ادلهٔ فقها برای نیابت در زمان غیبت، ادلهٔ لفظی است و تمسک به اطلاق در این عبارات امکان‌پذیر است که نتیجهٔ آن، عمومیت ولایت برای تمام فقهاء جامع‌الشرايط است، به طور کل وظیفه‌ی هر ولی فقیه جامع‌الشرايط در کشور خودش بعد از تشکیل حکومت اسلامی مبارزه با ظلمه، دستگاه دولتی جائز و به طور کلی اجرای احکام اسلام را به عهده دارد.

اگر اشکال شود تعدد ولایت مساوی است با هرج و مرج، و این خود دارای مشکلاتی است، پاسخ این است که هرج و مرج در صورتی است که در داخل یک مرز جغرافیایی چند نفر اعمال

ولایت کنند ولی نکته اینجاست که بر اساس قواعد و قوانین بین الملل و حتی خود اسلام مرزها را پذیرفته و برای مرزها احترام قائل است پس تعدد ولایت برای هر فقیه در داخل مرز خود هرج و مرجی را به دنبال ندارد.

4-3- روایت توقیع امام زمان (علیه السلام)

امام زمان در توقیع خود با خط خود به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: حوادثی که به وقوع می‌پیوندد، در آن به راویان حدیث ما مراجعه کنید، که آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنان هستم (حرعاملی، 1409، ج 27، 140).

4-3-1- سند روایت

اشکال سندی روایت، اسحاق بن یعقوب است که در کتب رجالی ذکری از او نشده است، ولی امام زمان (علیه السلام) در روایت عبارت «ارشدکَ اللهُ وَ تَبَّتْکَ؛ خدای تو را رشد دهد و به کمال برساند و ثابت قدم بدارد». را به کار برده است و این عبارت، نشانه جلال مقام اوست؛ همچنین وقتی بزرگانی مثل مرحوم شیخ طوسی و شیخ طبرسی و شیخ صدوق رَحِمَهُمُ اللهُ، بدان عمل کرده‌اند و در کتاب خود نوشته‌اند، این موجب قوّت روایت می‌شود. و از همه اینها گذشته، این روایت از همان روایات مشهوره‌ای محسوب می‌شود که هم به متنش عمل شده و شهرت فتوائی دارد، و هم داری شهرت روائی می‌باشد. زیرا که این بزرگان آن‌را در کتب خود نوشته و تلقی به قبول کرده‌اند. و بعد از آنها، دیگران هم این روایت از روایات مشهوره‌ای است که به آن استدلال می‌کنند؛ لذا در سند آن جای تأمل نیست (حسینی تهرانی، 1421، ج 2: 170-171). همچنین در سند روایت محمدبن عَصام الکَلینی آمده است که از مشایخ صدوق است و اعتماد شیخ صدوق به او کفایت می‌کند.

4-3-2- دلالت روایت

واژه «الحوادث» جمع محلی به «الف و لام» است که مفید عموم و استغراق می‌باشد و دربرگیرنده تمام موارد است. شیخ انصاری در این باره می‌فرماید: «مراد از حوادث، همه مواردی است که عرفاً، عقلاً و شرعاً در مورد آن باید به رئیس مراجعه کرد» (انصاری، 1411، ج 2: 86). ولی شاهد مثال پژوهش حاضر استفاده قید اطلاق از واژه «رُؤَاةَ حَدِيثِنَا» است. از منظر امام خمینی، روات حدیث فقهاء هستند که آنها حجّت من بر شما می‌باشند، و من حجّت

خدا بر شما ایم» (موسوی خمینی، 1423: 80). فقهاء یعنی تمام فقهایی که در تمام مرزهای اسلامی ساکن هستند از اطلاق این عبارت برداشت می‌شود که اگر یک ولی فقیه شرایط را داشته باشد باید در داخل مرز خود تشکیل حکومت دهد چرا که این روایت هم شامل حال او می‌شود. مردم نیز در شبهات حکمیّه، شبهات موضوعیّه، حوادث ضروری؛ یعنی «امور حسبیّه» مانند رسیدگی به ایتم بی‌سرپرست و اموات بی‌صاحب و .. را باید به حاکم اسلامی رجوع کنند.

نکته مهم این است که در کشورهای اسلامی دیگر غیر از ایران چه کسی مسئول این امور است؟ آیا یک ولی فقیه در کشور ایران طبق قواعد و قوانین بین‌المللی در جامعه کنونی اجازه دارد وارد این قبیل موارد شود؟ آیا یک فقیه جامع‌الشرایط در همان کشور می‌تواند نسبت به امور مهمی مانند: امور حسبیّه، شبهات موضوعیّه، شبهات حکمیّه و ضروریّه بی تفاوت باشد تا حکومت‌هایی که در بعضی از این کشورها به نام اسلام بر خلاف اسلام عمل می‌کنند هر طور که دوست دارند عمل کنند. پاسخ به این سوالات منفی است بلکه بر طبق آیات و روایات باید تلاش کند تا حکومت اسلامی تشکیل داده و عمل کند. بر طبق روایت در حوادث و مشکلات به روات احادیث ما، یعنی فقها مراجعه شود. آنها حجّت من بر شما می‌باشند، و من حجّت خدا بر شمایم. حال اگر فقهاء در هر کشوری شرایط را داشته باشند و تشکیل حکومت اسلامی برای آنها مقدور باشد، بر آنها واجب است اعمال ولایت و بر مسلمانان هم در داخل مرزهای خود تبعیت از ولایت فقیه واجب است.

4-4- روایت اللّٰهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي

امیر المومنین علیه السلام از قول رسول الله (صلی الله علیه وآله سلم) فرمودند: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند (صدوق، 1413، ج 4، 420).

4-4-1- سند روایت

شیخ صدوق این روایت را به نحو مرسل آورده است ولی به سبب وثاقتی که وی نزد علمای شیعه دارد، مراسیل او مانند مراسیل ابن ابی عمیر است و آن را تلقی به قبول می‌کنند؛ زیرا مراسیل شیخ صدوق بر دو قسم است؛ قسم اول: مرسله‌هایی که به صورت قطعی به معصوم

نسبت داده نظیر همین روایت که قابل اعتماد و مقبول است. و قسم دوم مرسله‌هایی که عبارت «روی عنہ» دارد و اسم معصوم آورده نمی‌شود (موسوی خمینی، 1421، ج 2، 628).

4-4-2- دلالت روایت

از روایاتی که در دلالتش اشکال نیست روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است (موسوی خمینی، 1423، 59). در این روایت فقیه عادل از جانب خدا برای رهبری حکومت اسلامی نصب شده است و همچنین، در ذیل استدلال به هر کدام از روایات ولایت فقیه، تصریح به نصب می‌کند؛ مثلاً در هنگام بحث از «اللهم ارحم خلفائی»، تعبیر «فإن منصب خلافة رسول الله و الولاية من قبله لا یعقل أن یکون لرجل عامی غیر ممیز لأحكام الله تعالی؛ بمجرد حکایهٔ احادیث، فهو کالمستنسخ للأحادیث». کلمه منصب در این روایت تصریح دارد که منصب خلافت رسول خدا و ولایت او از جانب خداوند است و معقول نیست که به یک فرد عامی و فرد غیر ممیز داده شود (موسوی خمینی، 1421، 2، 630). اگر هم تشکیل حکومت اسلامی برای ولی فقیه جامع شرایط میسر نشد منصب آنها باقی است؛ «لو لم یمكن لهم ذلك أصلاً، لم یسقط منصبهم و إن كانوا معذورین فی تأسیس الحکومه» (موسوی خمینی، 1421، 2، 624). «اگر برای هیچ یک از فقیهان تشکیل حکومت میسر نشد، منصب آن‌ها ساقط نمی‌شود، اگر چه در تأسیس حکومت معذورند».

باقی بودن منصب دلیل بر این است که هر زمان که تشکیل حکومت اسلامی میسر شد بر آنان بر طبق نصوص واجب است تشکیل حکومت دهند، همچنین منظور از خلیفه در این روایت که حدیث و سنت نقل می‌کند فقط روای حدیث نیست بلکه باید قدرت درک و فهم داشته و شخصی باشد که شایستگی خلافت را داشته باشد. البته این قید «الذین یروون حدیثی و سنتی» و یا عبارت «فیعلمونها الناس» که در بعضی از نقل‌ها آمده نقش تعلیلی و معرفی خلیفه را دارد نه اینکه معنای خلیفه را تقیید بزنند. و ثانیاً منظور از فقیه، فقیه در یک کشور خاص نیست، بلکه همه‌ی فقهاء جامع شرایط را می‌رساند.

نکته مهم این است که تشکیل حکومت اسلامی در عصر دولت-ملت‌ها آسان‌تر است چرا که به غیر از اسلام، خود نظام حقوقی بین الملل بر آن صحنه گذاشته و آن را پذیرفته است بلکه بعکس آن مورد قبول قواعد بین الملل نیست یعنی اعمال ولایت در یک مرز مستقل دیگر بر طبق اصول قواعد بین المللی که یکی از آنها اصل عدم مداخله است قابل پذیرش نیست. و حتی تزاممی هم بین حکم هر ولی فقیه نیست، توضیح اینکه تزامم عبارت است از عدم امکان جمع بین دو حکم در مقام امتثال. یا به عبارتی دیگر عدم امکان جمع یا به جهت عدم توانایی مکلف

به جمع بین آن دو در مقام عمل است، چنان‌که غالب موارد تراجم چنین است و یا به جهت قیام دلیل خارجی بر عدم اراده جمع بین آن دو. و در اصطلاح عبارت است از تنافی دو حکم دارای ملاک در مقام امتثال، به سبب آن که مکلف، به انجام هر دو در یک زمان قادر نمی‌باشد. پس تراجم در مقام امتثال برای شخص مکلف است، اولاً در مسائل شرعی هر شخص به حکم مرجع تقلید خود عمل می‌کند، و در مسائل حکومتی نیز هر مکلفی به حکم ولایی ولی فقیه کشور و مرز جغرافیایی خود پایبند است.

4-5- روایت العُلَمَاءِ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله سلم) نقل می‌فرماید که خداوند برای کسی که در جستجوی علم راه بپیماید راهی بسوی بهشت برای او می‌گشاید، و فرشتگان برای ابراز خشنودی خدا بال و پرشان را به طالب علم باز می‌کنند، و برای طالب علم هر که در آسمان است و هر که در زمین حتی ماهی در دریا طلب آمرزش می‌کند و برتری عالم بر عابد مثل برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است، و به راستی علماء میراث‌بر پیامبرانند، و پیامبران هیچ‌گونه دینار و درهمی به میراث نمی‌گذارند بلکه علم به میراث می‌گذارند، بنابراین هر کس بهره‌ای از علم فرا گیرد بهره‌ای فراوان برده باشد (کلینی، 1407، ج 1، 34).

4-5-1- سند روایت

رجال حدیث همگی ثقّه‌اند، پدر علی بن ابراهیم (ابراهیم بن هاشم) از بزرگان ثقات (معمدین در نقل حدیث) است نه این که فقط ثقّه باشد، خود علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محدث، مفسر و فقیه اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری و از مشایخ کلینی است. تالیفات فراوانی منسوب به اوست از جمله کتاب مناقب، قرب الاسناد، کتاب الشرائع، کتاب مغازی، کتاب الأنبیاء و تفسیر قرآن. مدفن وی در قم است. ابراهیم بن هاشم قمی. از اصحاب امام جواد (ع). از اصحاب ائمه بسیار روایت کرده است. گفته‌اند او اولین کسی بود که احادیث کوفیان را در قشم نشر داد. کتاب نوادر و قضایای امیر المؤمنین از آثار اوست (موسوی خمینی، 1423، 96).

4-5-2- دلالت روایت

همانگونه که انبیاء دارای مقام خلافت و حاکمیت و ولایت بر مردم بودند؛ علماء نیز بعد از آنها این مقام و ولایت را از آنها ارث می‌برند، زیرا ارث بردن علوم است که وظیفه‌ی فقهاء را در رابطه

با تشکیل حکومت اسلامی روشن می‌کند چرا که صرف ارث بردن علوم، بدون عمل و اجرا در جامعه معنا نخواهد داشت چرا که پیامبر هم علوم را از طریق وحی دریافت می‌کرد برای اجرا در جامعه نه فقط دانستن آن علوم. و این اطلاق ارث بردن برای همه فقهاء است در تمام مرزهای جغرافیایی و اجرا در همه‌ی ممالک اسلامی است در عصر دولت-ملت‌ها.
امام خمینی ره به این مطلب اشاره کرده:

«ان الانبياء لم يورثوا ديناراً و لا درهماً .. معنایش این نیست که انبیاء غیر از علم و حدیث هیچ ارث نمی‌گذارند بلکه این جمله کنایه از این است که آنان با این که ولی امر بوده و حکومت بر مردم دارند رجال الهی هستند، افرادی مادی نیستند تا در پی جمع آوری زخارف دنیوی باشند، و این که اسلوب حکومت انبیاء غیر از حکومت سلطنتی و حکومت‌های متداول است که برای متصدی خود مایهٔ مال اندوزی و کامرانی می‌شود» (همان، 103).

شبهه این روایت، حاکم بودن فقهاء در روایت العلماء حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ نیز آورده شده است، محدث نوری در مستدرک الوسائل از غرر الحکیم آورده است: عَبْدُ الْوَالِدِ الْأَمْدِيُّ فِي الْغُرَرِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ (محدث نوری، 1408، 17، 321). علما حاکمان بر مردم هستند. حاکم بر مردم یعنی اگر در یک کشور شرایط مهیا باشد و ولی فقیه جامع شرایط وجود داشته باشد و مانع مفقود باشد این ولی فقیه وظیفه تشکیل حکومت را دارد به طور کلی هر دلیلی که برای تشکیل حکومت اسلامی در داخل مرز وجود داشته باشد همان دلیل، وجوب تشکیل حکومت را که لازمه آن تعدد نظام ولایی ولی فقیه است برای فقیه دیگر در کشور خودش اثبات می‌کند. بلکه نظام حقوقی بین الملل نیز تعدد نظام ولایی را به این معنا که هر ولی فقیه در کشور خودش اعمال ولایت کند را مخالف قواعد و قوانین خود و دخالت در کشورهای دیگر محسوب نمی‌کند.

5- موانع حقوقی بین‌المللی

موانع سیاسی در نظام حقوقی بین‌الملل همان حاکمیت قانون است، وقتی در نظام حقوقی بین‌الملل، از حاکمیت قانون سخن گفته می‌شود، مقصود حاکمیت قواعد و قوانین بین‌المللی است. قواعد بین‌المللی نیز شامل معاهده، عرف، قواعد آمره، اصول کلی حقوقی شناخته شده توسط ملل متمدن می‌شود. امروزه تعداد کمی از صاحب‌نظران می‌توانند به صورت جدی در

خصوص این موضوع تردید نمایند که مجموعه‌ای از قواعد در سطح بین‌المللی وجود دارند که از خصائص و ریشه‌های قانون برخوردارند. حقوق بین‌الملل به عنوان یک نظام حقوقی واقعی در نظر گرفته می‌شود که قابلیت آن را دارد تا هر وضعیت بین‌المللی را به عنوان یک موضوع حقوقی تحت نظم درآورد (نژندی منش، 1396، س 18، ش 54، 177). حاکمیت بین‌المللی حاکم بر کشورها توسط فرمانروایان، دیپلمات‌ها و حقوق دانان، برای اداره روابط کشورها وضع شده است. که همه‌ی کشورها باید به آن پایبند باشند. از نظر دکترین حقوق بین‌الملل حاکمیت معنای آرمانی دارد، معنای آرمانی یعنی هیچ کشور و مقامی وجود ندارد که به کشور دیگر حکم کند یا حق حکمرانی بر کشوری دیگر را داشته باشد، و هر کشوری کنترل قلمرو داخلی خود را بر اساس نظام حقوقی بین‌الملل دارد (بروس راست، هاروی استار، 1381ش، ص 81-82).

از طرفی هم ولی فقیه از جانب خداوند تبارک و تعالی به ولایت نصب شده است. یعنی، هر کس که جمیع شرایط لازم ولایی - مطابق با معیارها و استانداردهای شریعت اسلام را داشته باشد، از سوی خداوند حق تعالی برای ولایت و رهبری امت اسلامی منصوب گردیده است. بنابراین ولایت او انتصابی است. بر این اساس، ولی فقیه رهبر جمیع امت اسلامی است و تا آنجا که مانعی در اعمال ولایت وجود نداشته باشد، دایره حکومت او گسترده در تمام ممالک اسلامی و به عبارتی دیگر فرامرزی است. ولی حتی بر اساس دیدگاه نصب در حال حاضر موانع سیاسی وجود دارد که همان نظام حقوقی بین‌الملل است.

اگر هم ولایت انتخابی باشد مساله مورد نظر قابل خدشه نیست؛ چرا که در اینصورت شارع فقط ویژگی‌های لازم برای رهبری را اعلام فرموده و مردم را موظف ساخته است که رهبری (ولایت فقیه) را با شرایط تعیین شده در اسلام انتخاب کنند؛ لیکن مشروعیت حکومت به انتخاب مردم در هر مرز و در هر کشوری که هستند، می‌باشد نه به نصب شارع. در این صورت دایره رهبری ولی فقیه در مرز جغرافیایی مستقل خودش است که او را انتخاب کرده‌اند و به دیگر کشورهای اسلامی سرایت نمی‌کند. بنابراین اگر چند جامعه اسلامی هر کدام رهبری برای خود برگزینند، هر یک فقط در مرز جغرافیایی خود نفوذ خواهند داشت. بنابراین جا دارد که هر ولی فقیه جامع شرایط تشکیل حکومت دهد. در حال حاضر مرزهای جغرافیایی که مورد تایید نظام حقوقی بین‌الملل و هم مورد تایید اسلام است کشورها را از هم جدا کرده است و نمی‌توان مرزهای موجود را نادیده گرفت. لذا به عنوان حکم ثانوی هر ولی فقیه فقط در کشور خود می‌تواند حکومت داشته باشد و اعمال ولایت می‌کند.

6- استراتژی توسعه بر اساس نظام ولایی

اهمیت برجسته نابرابری و وابستگی بعضی از کشورهای اسلامی به غرب نشان می‌دهد که اتخاذ نگرشی جهانی و جدید (حداقل در جهان اسلام) لازم است.

محققین حقوق بین‌الملل، توسعه را به سه مولفه تقسیم نموده‌اند: اقتصادی، سیاسی و اجتماعی (ک: کارل دویچ، رابرت کیوهین، جوزف نای، کال هولستی، ریچارد روزکرانس، رونالد چیلکوت و...، 1375ش، ج 1، ص 416).

در مطالعه توسعه سیاسی، مجال بسیاری برای بروز اختلافات وجود دارد مثال آیا دموکراسی‌ها و جمهوری‌های پارلمانی غرب را باید پیشرفته‌ترین نظام‌های حکومتی دانست؟ و آیا این نظام‌های سوسیالیستی کشورهای کمونیستی نظام‌های حکومتی بهتر و نوتری را تشکیل می‌دهند (همان، 419)؟

بر اساس علم و تجربه نظام ولایی ولی فقیه در ایران و بر اساس زمینه‌های عقلی و نقلی بهترین نوع نظام و مدل در تمام کشورهای اسلامی برای توسعه بهتر و بیشتر نظام ولایی فقیه است. چرا که این نظام حراست از حقوق و آزادی‌های انسانی مثل آزادی بیان، آزادی تجمع و ... و رشد و گسترش نهادهای نیرومند در کشورهای اسلامی، دستگاه‌های اداری، تاسیسات نظامی حرفه‌ای و نه سیاست زده و دوایر دولتی کاملاً مجزا و مستقل را میسر می‌سازد.

به رغم ابهامی که در زمینه تعریف و ویژگی‌های توسعه وجود دارد مهم‌ترین هدف کشورهای اسلامی باید دستیابی به توسعه در همه زمینه‌های اعتقادی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... باشد. به نظر مهم‌ترین استراتژی برای کشورهای اسلامی، استراتژی خودباوری برای رسیدن به توسعه است. و این خود باوری در سایه ولایت نظامی ولی فقیه در تمام کشورها مانند ایران میسر است. لذا کشورهای اسلامی نباید با تقلید از غرب و وارد کردن بی‌چون و چرای تکنولوژی‌های سرمایه دار غرب پردازند بلکه باید "تکنولوژی مناسبی" را به کار برند که رهنمودهای علمی را به دنبال دارد.

7- نتیجه‌گیری

از دلیل عقلی همچنین اطلاق روایات در این زمینه برداشت می‌شود که ولایت به طور مطلق برای همه‌ی فقهاء جامع الشرایط در هر کشوری که باشند ثابت است، اگر در عصر غیبت، ولیّ سیاسی نصب نشود، دو تالی فاسد مهم در پی می‌آورد: «تعطیل شدن حاکمیت خدا» و «مضطر ساختن مردم به حاکمیت طاغوت». چرا که اولاً احکام اجتماعی و سیاسی الهی و احکام تشریحی

و توحید تشریحی، ذاتی خدا است و تعطیل بردار نیستند؛ ثانیاً فهم آن در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد. از طرفی هم امکان دارد، مردم نیز از ولیّ سیاسی طلب خلافت و حکمرانی کنند؛ این نیز محال نیست و اگر ولیّ سیاسی که در مرز جغرافیایی خود است و شرایط را دارا می‌باشد پاسخ ندهد خلاف حکمت ارسال انبیاء و جانشینان آن‌ها عمل کرده است.

در روایات نیز قیدی وجود ندارد مبنی بر اینکه «اگر برای یک ولی فقیه جامع‌الشرایط ولایت تثبیت شد، منصب ولایی فقهای دیگر در داخل مرزهای خود ساقط است و آنها حق تشکیل حکومت اسلامی را ندارند». یعنی در صورتی که یک فقیه جامع‌الشرایط در داخل مرز جغرافیایی خود دارای شرایط لازم باشد بر طبق ادله وارد شده باید تشکیل یک نظام ولایی مستقل دهد، چرا که مطلقیت روایات شامل حال او نیز می‌شود، و حکم هر ولی فقیه در داخل مرز خود برای مردم مسلمان آن مرز جغرافیایی لازم‌الاتباع است.

بین دو حکم ولی فقیه برای شخص مکلف در مقام امتثال در مرز جغرافیایی خود تزاممی نیست، همچنین بین فقه امامیه و نظام حقوقی بین‌الملل، تعارضی به وجود نمی‌آید زیرا تعارض تنافی دو دلیل در مقام جعل است در حالی که در این مورد دو دلیل وجود ندارد تا تنافی بین آنها معنا داشته باشد بلکه یک دلیل آنهاهم وجوب تشکیل حکومت اسلامی و اعمال ولایت بر هر فقیه واجد‌الشرایط است. بنابراین مبنا راهبرد تعدد نظام ولایی؛ به این معنا که هر ولی فقیه در مرز جغرافیایی خود حکومت اسلامی تشکیل داده و اعمال ولایت کند خالی از اشکال است. بلکه این نظریه برای هر چه بهتر اجرای احکام اسلام، پیشرفت علمی، مادی و معنوی کشورهای اسلامی، کوتاه کردن دست استعمار و دخالت کشورهای سلطه و ظالم، در تمام مرزهای جهان اسلام به صواب نزدیک‌تر است.

فهرست منابع

قران کریم.

- آخوند خراسانی، کفایة الأصول، (1409ق)، مؤسسه آل‌البیت «ع».
- آصفی، محمدمهدی، (بی‌تا)، وحدت و تعدد در ولایت سیاسی، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، قم، چاپ اول.
- آملی، میرزا هاشم، (1395ق)، مجمع‌الافکار، چاپخانه علمیّه.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، (1411ق)، کتاب‌المکاسب، منشورات دار الذخائر، قم.

انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، (1415ق)، القضاء و الشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.

انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، (بی تا)، فرائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی حرانی، ابن شعبه (1404ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

حرعاملی، محمد بن حسن (1409ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حسینی تهرانی، سید محمد حسین (1421ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دوم.

حیدری خورمیزی، سید محمد، قانون و قانون گذاری در حکومت اسلامی با تأکید بر دیدگاه میرزای نائینی و امام خمینی ره، دوفصلنامه علمی - تخصصی اندیشنامه ولایت، س 3، ش 6، پاییز و زمستان 1396، ص 104 - 87.

دویچ، کارل، رابرت کیوهین، جوزف نای، کال هولستی، ریچارد روز کرانس، رونالد چیلکوت و.... (1375ش)، نظریه های روابط بین الملل، ترجمه و تدوین: وحید بزرگی، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).

راست، بروس، هاروی استار (1381ش)، سیاست جهانی محدودیت ها و فرصت های انتخاب، مترجم: علی امیدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، 1417ق. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، 1413 ق

عاملی، زین الدین علی بن احمد (بی تا)، شرح البدایه فی علم الدرایه، قم: چاپخانه علمیه.

کرمی، حامد و محمد علی حیدری، وحدت یا تعدد حکومت در نظریه ولایت فقیه، دو فصلنامه علمی - ترویجی فقه حکومتی، س 1، ش 2، (1395ش).

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (1407)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، چهارم.

مامقانی، عبدالله (1411ق)، مقباس الهدایه، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت.

محدث نوری، میرزا حسین (1408ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

مصباح یزدی، محمد تقی، اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، س 1، ش 1. (1375ش).

معرفت، محمدهادی (1377)، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

مکارم شیرازی، مکارم (1422ق)، بحوث فقهیه، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (1425ق)، أنوار الفقاهة (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (1420ق)، معتمدالأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (1421ق)، کتاب البیع، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (1423ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (1426ق)، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ دوم.

موسوی خویی، سید ابو القاسم، محاضرات فی الأصول، انتشارات انصاریان، 1417ق.

نائینی، محمدحسین غروی (1424ق)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، محقق/ مصحح: سیدجواد ورعی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نائینی، محمدحسین غروی، (1373ق)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، مقرر: موسی بن محمد نجفی خوانساری، تهران: المكتبة المحمدية.

نائینی، محمدحسین غروی، (1413ق)، المکاسب و البیع، مقرر: محمدتقی آملی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

نجاشی، ابوالحسن احمدبن علی (1407ق)، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمدحسن (1404ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

نژندی منش، هیبت اله، محمود حاجی زاده و محمدحسین زارعی، جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین-الملل، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، س 18، ش 54، (1396).